

نقد کتاب توسعه مالی و رشد اقتصادی: تبیین پیوندها

ابوالفضل نوفرستی*

چکیده

توسعه مالی و رشد اقتصادی: تبیین پیوندها یکی از کتاب‌های جدیدی است که درخصوص توسعه مالی در سال ۱۳۸۹ ترجمه شده و انتشار یافته است. این کتاب هفت فصل دارد که هر فصل آن را نویسندگان متفاوتی نوشته‌اند و به نظر هر فصل خلاصه‌ای از یک مطالعه گسترده‌تر است که در چهارچوبی تقریباً شبیه مقاله تنظیم شده است. اگرچه مطالب درج‌شده در هریک از این فصل‌ها ارزش بالایی برای مطالعه دارد، با توجه به سرعت توسعه علم اقتصاد طی دو دهه اخیر، بسیاری از موارد جدیدی که بر چگونگی ارتباط بین توسعه مالی و رشد اقتصادی اثرگذار است را مورد توجه قرار نداده است. به لحاظ ترجمه، این کتاب ترجمه روانی ندارد و به بازنگری در ترجمه و معادل‌های فارسی استفاده‌شده برای برخی از واژه‌های انگلیسی نیاز دارد. به لحاظ ویراستاری نیز، به نظر می‌رسد که ویراستاری کتاب با دقت انجام نشده است و نیاز است که کتاب مجدداً ویرایش شود.

کلیدواژه‌ها: توسعه مالی، پول، رشد، نقد.

۱. مقدمه

کتاب توسعه مالی و رشد اقتصادی: تبیین پیوندها را گروهی از مؤلفان تألیف کرده‌اند که عمده آن‌ها از افراد برجسته در حوزه فعالیت خود هستند. مؤلفان هر فصل این کتاب

* دکترای اقتصاد - توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، پژوهش‌گر امور بانکی در بانک توسعه صادرات ایران
abolfazl.nofaresti@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

متفاوت‌اند و به‌نظر شبیه تدوین مجموعه‌مقالاتی درباره توسعه مالی است که در هفت عنوان متفاوت تنظیم شده‌اند، لیکن علت انتخاب این هفت عنوان از موضوعات بسیار گسترده‌ای که در حوزه توسعه مالی وجود دارد مشخص نیست. فصل اول این کتاب با عنوان «توسعه مالی، رشد، و فقر: پیوندها چه قدر نزدیک‌اند؟» را پاتریک هونومان نوشته است. او مشاور بانک جهانی بوده و سنوات طولانی‌ای را با بانک مرکزی ایرلند همکاری داشته است. فصل دوم این کتاب با عنوان «مالیه و رشد: چه می‌دانیم و نیاز به دانستن چه چیزی داریم» را پانیکوس دمتریاس و سوتلانا آندریانوا نوشته‌اند؛ دمتریاس استاد اقتصاد مالی و رئیس دانشکده اقتصاد لیستر و مشاور بانک جهانی است و آندریانوا استاد دانشگاه لیستر است و عمدتاً بر نظریه بازی‌ها، توسعه مالی، و اقتصاد سیاسی متمرکز شده است. فصل سوم با عنوان «رقابت در بخش مالی و رشد: یک نگرش بین‌کشوری» را استیجن کلسنس و لوک لاون نوشته‌اند؛ کلسنس استاد دانشگاه آمستردام بوده و سابقه همکاری با بانک جهانی به‌عنوان مشاور و هم‌چنین عضو هیئت‌های اعزامی به بازارهای درحال‌ظهور در آمریکای لاتین، آسیای شرقی، و کشورهای درحال‌گذار و هم‌چنین سوابق گسترده دیگری دارد. او به‌عنوان اقتصاددان مالی در بانک جهانی مشغول به فعالیت است و فعالیت‌های او عمدتاً بر توسعه نظام بانک‌داری و حاکمیت شرکتی در آن متمرکز گردیده است. فصل چهارم کتاب با عنوان «شکاف بزرگ و فراسوی آن: معماری مالی در گذار» به‌قلم اریک برگلف و پاتریک بولتون به‌رشته تحریر درآمده است؛ برگلف استاد اقتصاد دانشگاه استکهلم، مدیر مؤسسه اقتصاد درحال‌گذار استکهلم و رئیس مرکز تحقیقات مالی و اقتصادی در مسکو است. بولتون استاد اقتصاد مالی دانشگاه پرینستون و عضو چندین کانون و انجمن برجسته اقتصادی است که ازجمله آن‌ها می‌توان به عضویت در انجمن اقتصادسنجی، عضو CEPR، عضو NBER، و عضو مؤسسه حکم‌رانی شرکتی اروپا اشاره کرد. فصل پنجم این کتاب با عنوان «تأمین مالی خرد: کجا ایستاده‌ایم؟» را باتریز آرمنداریز د آقیون و جاناتان موردچ نوشته‌اند. آقیون استاد دانشگاه هاروارد بوده و سال‌ها در دانشگاه ماساچوست، دانشگاه تولس، و مدرسه اقتصاد لندن مشغول به تدریس بوده و مقالات مهمی نیز منتشر کرده است. موردچ دانشیار اقتصاد دانشگاه نیویورک است، او عضویت در بنیاد تحقیقاتی مک‌آرتور دانشگاه پرینستون، عضو مؤسسه هوور دانشگاه استنفورد، و تدریس در دانشگاه هاروارد را در سوابق خود دارد. فصل ششم با عنوان «توسعه مالی، سرمایه‌گذاران نهادی و عملکرد اقتصادی» به‌قلم ای. فیلیپ دیویس

به رشته تحریر درآمده است. او استاد اقتصاد مالی دانشگاه برونل، عضو مدعو مؤسسه ملی تحقیقات اجتماعی و اقتصادی، عضو کمی گروه بازارهای مالی در مدرسه اقتصاد لندن، عضو کمی مؤسسه سلطنتی وقایع بین‌المللی، و عضو محقق مؤسسه حقوق بازنشستگی در کالج برک‌بک است. فصل هفتم کتاب نیز به قلم چارلز گودهارت و با عنوان «پول، ثبات، و رشد» نوشته شده است؛ او سابقه جانشینی مدیر گروه اقتصاد مدرسه اقتصاد لندن، مشاور پولی بانک انگلستان به مدت هفده سال، و عضو مستقل کمیته سیاست پولی بانک انگلستان را در سوابق خود دارد.

۲. معرفی و توصیف اثر

این اثر به صورت موضوعی تنظیم شده است و در تدوین آن تلاش شده است تا برخی از موضوعات موجود درباره توسعه مالی مورد بررسی قرار گیرد. ساختار هر فصل این اثر به صورت مقاله‌گونه تنظیم شده است و در هر فصل نویسندگان، ضمن بررسی اجمالی ادبیات نظری و تجربی مربوطه، نقاط قوت و ضعف هریک را مورد بررسی قرار داده‌اند. با عنایت به نوع نگارش اثر و محتوای درج‌شده در آن، این کتاب قابلیت تدریس در دانشگاه‌ها و پوشش سرفصل‌های درسی را ندارد، بلکه بیش‌تر می‌توان به عنوان یک مجموعه مقالات توجه کرد که می‌تواند به محققان در حوزه توسعه مالی کمک کند.

۱.۲ فصل اول با عنوان «توسعه مالی، رشد، و فقر»

در فصل اول، نویسنده به تحلیل ارتباط توسعه مالی و رشد اقتصادی و فقر می‌پردازد. او با اتکا بر مطالعات تجربی انجام‌شده در سطح کشورها، تلاش می‌کند ادبیات نظری و تجربی ارتباط توسعه مالی، رشد، و فقر را تبیین کند. نویسنده با اتکا بر مطالعات انجام‌شده برخی از صاحب‌نظران اقتصادی بیان می‌کند که تمامی اقشار جامعه از جمله فقرا، از ثمرات رشد اقتصادی ناشی از توسعه مالی بهره‌مند خواهند شد. در ادامه، نویسنده برخی از پراکسی‌های توسعه مالی هم‌چون عمق مالی و سهم تسهیلات پرداختی به بخش خصوصی را براساس داده‌هایی از تمامی کشورها به استثنای چین، پاناما، و تایلند ارزیابی کرده و نواقص آن‌ها را بررسی می‌کند. در انتهای فصل نیز او یک شاخص بسیط‌تر برای توسعه مالی با اتکا بر داده‌های مختلف حوزه مالی ارائه می‌کند.

۲.۲ فصل دوم با عنوان «مالیه و رشد»

در فصل دوم کتاب، نویسندگان تلاش می‌کنند ارتباط بین توسعه مالی و رشد را تبیین کنند؛ بر این اساس، آن‌ها، ضمن اشاره به عدم توجه نظریات کلاسیکی و نئوکلاسیکی به نقش توسعه مالی در تئوری بنگاه و مصرف‌کننده، بیان می‌کنند که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ م نظریه‌پردازان اقتصادی نقشی برای بخش مالی در تحقق رشد اقتصادی و بهبود متغیرهای واقعی اقتصاد قائل نبودند. اما از آن تاریخ به بعد مطالعات زیادی درخصوص بررسی روابط علی و معلولی بین رشد و توسعه مالی انجام شده است. آن‌ها در ادامه این بخش به برخی از مطالعات تجربی انجام‌شده در سطح کشورها درمورد ارتباط بین توسعه مالی و رشد اشاره کرده و انواع موانع پیش‌روی بهبود توسعه مالی در سطح کشورها را بررسی می‌کند و اثرات این موانع بر توسعه مالی و رشد اقتصادی را با استفاده از مطالعات تجربی انجام‌شده تبیین می‌کنند. در انتهای این فصل، آن‌ها عوامل مؤثر بر توسعه مالی را بررسی می‌کنند؛ از نظر نویسندگان، عوامل مؤثر بر سطح توسعه مالی چهار عامل بوده که عبارت از سرکوب مالی و آزادسازی مالی، مالکیت دولتی بانک‌ها، عوامل قانونی، و نهایتاً محدودیت‌های اقتصاد سیاسی هستند. هریک از این عوامل موردبررسی قرار گرفته و به برخی از مطالعات مهم انجام‌شده درخصوص آن‌ها اشاره می‌شود.

۳.۲ فصل سوم با عنوان «رقابت در بخش مالی و رشد»

در فصل سوم کتاب، نویسندگان اثرات رقابت در بخش مالی بر رشد اقتصادی را موردبررسی قرار می‌دهند. آن‌ها با اشاره به برخی از مطالعات مهم تجربی انجام‌شده در این زمینه، بیان می‌کنند که اثر رقابت در بخش مالی بر رشد اقتصادی بسته به درجه توسعه‌یافتگی بازار مالی کشورها، تأثیرات متفاوتی در رشد دارد. بر این اساس، در کشورهایی که از بازار مالی توسعه‌یافته‌ای برخوردارند، افزایش رقابت به افزایش نوآوری، کاهش هزینه‌های تأمین مالی، و افزایش دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به منابع مالی و نهایتاً افزایش رشد همراه خواهد شد، لیکن در کشورهایی که در آن‌ها توسعه مالی در مراحل اولیه قرار دارد، افزایش رقابت در بخش مالی به کاهش دسترسی بنگاه‌های نیازمند تأمین مالی به منابع مالی و افزایش هزینه‌های تأمین مالی آن‌ها منجر شده و رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت. همچنین آن‌ها تأکید می‌کنند که دسترسی به اعتبار در بازارهای مالی متمرکز بیش‌تر از بازارهای مالی رقابتی است. آن‌ها با اتکا بر مطالعات تجربی انجام‌شده توسط

صاحب نظران اقتصادی، کانال‌های مختلف تأثیرگذاری رقابت در نظام بانکی بر رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهند. از نظر آن‌ها کانال‌های تأثیرگذاری رقابت در بخش مالی بر تأمین مالی بنگاه‌ها و رشد اقتصادی عبارت‌اند از: اول نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه بالا توسط بانک‌ها برای شکل‌گیری رابطه بین بانک و مشتری، دوم مشکلات مربوط به معطلی در انتقال از یک بانک به بانک دیگر برای اخذ اعتبار، و سوم سرمایه‌گذاری در کسب فناوری‌های جدید که از یک سو هزینه تمام‌شده خدمات اعتباری را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر دسترسی بنگاه‌ها به خدمات اعتباری را افزایش می‌دهد.

در این فصل، دو آزمون مرسوم برای سنجش درجه رقابت‌پذیری نظام بانکی طرح می‌شود؛ آزمون اول مدل برناهان و لو (۱۹۸۲) است که ایده آن تصمیم‌گیری بنگاه‌های حداکثرکننده سود در چهارچوب حداکثرسازی سود خود است. بر این اساس، در شرایط تعادل قیمت‌ها مقادیر خدمات اعتباری ارائه‌شده به بنگاه‌ها از برابری منحنی درآمد نهایی و هزینه نهایی حاصل خواهد شد. آزمون دوم مدل راس و پانزار (۱۹۷۷) است که در چهارچوب داده‌های یک بانک عمل می‌کند؛ ایده این روش آن است که در شرایط رقابت کامل افزایش هزینه نهاده‌ها، درآمد کل، درآمد نهایی، و هزینه نهایی را به همان میزان افزایش می‌دهد و در شرایط انحصار نیز افزایش قیمت نهاده‌ها هزینه نهایی را افزایش و تولید و درآمد کل را کاهش می‌دهد. آن‌ها در ادامه به برخی از مطالعات انجام‌شده در چهارچوب این دو الگو می‌پردازند. در ادامه فصل نویسندگان تأثیر ساختار نظام بانکی (اعم از سهم دولت در مالکیت بانک‌ها، انواع محدودیت‌های مقرراتی ورود و خروج از بازار برای بانک‌ها، سهم بانک‌های خارجی در سیستم مالی کشور) بر عملکرد نظام بانکی و رشد اقتصادی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و به نتایج برخی از مطالعات مهم انجام‌شده نیز اشاره می‌کنند.

۴.۲ فصل چهارم با عنوان «معماری مالی در کشورهای در حال گذار»

در فصل چهارم، نویسندگان به بررسی تکامل بانک‌داری در سطح کشورها و دلایل بروز شکاف بزرگ در توسعه مالی و رشد اقتصادی برخی از کشورهایی اقدام می‌کنند که فرایند توسعه مالی را به صورت هم‌زمان آغاز کرده‌اند. آن‌ها در این فصل تعدادی از کشورهای اروپایی که در وضعیت یکسانی فرایند توسعه مالی را آغاز کردند را به عنوان الگو مورد توجه قرار داده و دلایل موفقیت یا عدم موفقیت آن‌ها در ارتقای توسعه مالی و برخورداری از

ثمرات آن را در حوزه رشد اقتصادی موردبررسی قرار می‌دهند. از نکات جالبی که در این فصل به آن اشاره شده است نقش قانون و ضمانت اجرای آن در توسعه مالی کشورها و رشد اقتصادی است. بر این اساس، در کشورهایی که منشأ قوانین آن‌ها اساس عرفی دارد، به دلیل حمایت بیش‌تری که از سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری انجام می‌دهند، سیستم مالی آن‌ها به نحو مناسب‌تری توسعه یافته است، اما در کشورهایی که نظام قانونی آن‌ها ریشه در سنت‌های قانونی مدنی عمدتاً فرانسوی دارد مقدار حمایت قانون از سرمایه‌گذار و سرمایه‌گذاری کم‌تر بوده و توسعه مالی در آن‌ها به‌کندی انجام شده یا این که توفیقی نداشته است. شاید یکی از دلایل آن نیز اعمال نفوذ و فشار گروه‌های ذی‌نفوذ بر دولت در جهت جلوگیری از تصویب قوانین حامی توسعه مالی و سرمایه‌گذاری در جهت رقابتی‌تر شدن فضای کسب‌وکار و کاهش نفوذ و قدرت آنان است. به اعتقاد آن‌ها قدرت نفوذ این گروه‌ها در دوران رونق کاهش و در دوران رکود و کساد افزایش می‌یابد، لذا انتظار می‌رود در دوران رونق قوانین و مقررات بهتری در جهت حمایت از توسعه مالی تصویب شود. نهایتاً آن‌ها تأکید می‌کنند که همراه با توسعه بخش واقعی اقتصاد و اصلاح قوانین و مقررات و افزایش حمایت قانونی از سرمایه‌گذاری، جهت توسعه مالی از توسعه مالی بانک‌محور به توسعه مالی بازارمحور تغییر خواهد یافت. مطابق یافته‌های این فصل، نظام مالی کشورهایی که در آن‌ها بانک‌های خارجی ورود کرده‌اند از موفقیت به مراتب بیش‌تری برخوردار بوده است.

۵.۲ مالیه خرد

در فصل پنجم، نویسندگان تأمین مالی خرد را موردبررسی قرار می‌دهند. آن‌ها تجربه گرامین بانک بنگلادش در تأمین مالی خرد با استفاده از روش تأمین مالی گروهی، اهداف، منافع، و ایرادات آن را به تفصیل موردبررسی قرار می‌دهند. به اعتقاد آن‌ها نقاط مثبت تأمین مالی گروهی که باعث موفقیت گرامین بانک شده است به شرح ذیل است:

- به جای یک نفر ۴ نفر درگیر هر قرارداد اعتباری می‌شود و تشویق و تنبه افراد به صورت گروهی است، لذا افراد گروه درخصوص موفقیت و شکست یک‌دیگر احساس مسئولیت می‌کنند.
- مشکل عدم تقارن اطلاعات موجود بین بانک و متقاضیان اعتبار درخصوص بازدهی پروژه‌های انتخابی، از طریق اطلاعات بیش‌تر اعضای گروه به عنوان افراد واقع در یک محل و مسلط به بازدهی تقریبی هریک از پروژه‌ها رفع می‌شود.

- با توجه به آن که افراد محل و اعضای گروه اشراف نسبتاً کاملی روی بازدهی پروژه‌های یکدیگر دارند، مباحث مربوط به مخاطرات اخلاقی پسینی در خصوص تظاهر وام‌گیرندگان به بازدهی پایین و عدم بازپرداخت تسهیلات ناشی از آن در سطح حداقل است.

هم‌چنین در این فصل به برخی از سایر شیوه‌های ابداعی تأمین مالی خرد استفاده‌شده توسط مؤسسات تأمین مالی خرد در سایر کشورها هم‌چون مکانیزم وام‌دهی فزاینده، پرداخت وام در قبال اخذ وثیقه، پرداخت وام‌های خرد به جامعه زنان، و تمرکز بر جذب انواع سپرده‌های پس‌انداز اشاره شده و نقاط قوت و ضعف آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶.۲ توسعه مالی و سرمایه‌گذاران نهادی

در فصل ششم این کتاب، نقش برخی از سرمایه‌گذاران نهادی موجود در ساختار مالی هم‌چون صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های بیمه، و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، در توسعه مالی و رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. آن‌ها در این فصل با اتکا به برخی از مطالعات مهم انجام‌شده، بیان می‌کنند که در تمامی کشورها با افزایش ثروت کشور، تمایل و گرایش توسعه نظام مالی آن‌ها از بانک‌محور به بازارمحور تغییر می‌یابد. بر همین اساس، در کشورهای OECD، بازار سهام از سیستم بانکی بزرگ‌تر، فعال‌تر، و کارآمدتر است. آن‌ها با تأکید بر این که نوع نظام قانونی کشورها تأثیر جدی بر توسعه مالی آن‌ها دارد بیان می‌کنند؛ کشورهایی که منشأ نظام حقوقی آن‌ها در سنت حقوق عرفی ریشه دارد از نظام گزارش‌گری مالی شفاف و مناسبی برخوردارند. در این کشورها فساد در سطح پایینی بوده و نظام حقوقی آن‌ها حمایت مناسبی را از حقوق سهام‌داران و سرمایه‌گذاران انجام می‌دهد. هم‌چنین در این کشورها، هیچ‌گونه بیمه و ضمانت صریحی برای سپرده‌ها وجود نداشته و صرف‌نظر از سطح درآمد، در این کشورها گرایش به محوریت بازار سرمایه در توسعه نظام مالی آن‌ها وجود دارد و این امر باعث شده است که سرمایه‌گذاران نهادی قوی و مؤسسات بزرگی در آن‌ها شکل گیرد. برعکس در کشورهایی که نظام حقوقی آن‌ها بر مبنای سنت حقوق مدنی فرانسه شکل گرفته است، عمده‌تأ فاقد نظام گزارش‌گری شفاف مالی بوده و التزام چندانی به اجرای قراردادها وجود ندارد. از دیگر ویژگی‌های این کشورها می‌توان به تصویب انواع قوانین محدودکننده بانک‌ها، تورم بالا، و فساد بالا اشاره کرد، لذا این کشورها اغلب نظام بانکی، بازار سرمایه، و مؤسسات مالی توسعه‌نیافته‌ای دارند.

- آن‌ها در ادامه با اتکا به مطالعات تجربی انجام‌شده، برخی از فواید حضور سرمایه‌گذاران نهادی در بازار مالی را موردبررسی قرار می‌دهند که اهم آن‌ها به شرح ذیل است:
- تجمیع منابع خرد خانوارها و فراهم کردن منابع موردنیاز برای اجرای طرح‌های بزرگ غیرقابل تقسیم.
 - افزایش پس‌انداز کل اجتماع و کاهش پس‌انداز احتیاطی افراد، انتقال منابع در طول زمان و افزایش سرمایه‌گذاری در بازار مالی.
 - افزایش کارایی تخصیصی وجوه به‌دلیل سرمایه‌گذاری نهادها در دارایی‌ها و پروژه‌های بلندمدت دارای صرفه‌های ناشی از مقیاس و پربازده.
 - کاهش تعداد مبادلات در اقتصاد به‌دلیل سرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ و به‌تبع کاهش هزینه مبادلات.
 - بازدهی بالا و تشکیل کارآمد سرمایه به‌صورت درون‌زا در این مؤسسات، نیاز آن‌ها به تأمین مالی به اسعار خارجی که مهم‌ترین عامل بحران مالی کشورهای شرق آسیاست را کاهش می‌دهد.
 - سرمایه‌گذاران نهادی شرایط را برای توسعه کیفی بازارهای مالی نیز فراهم می‌کنند، برای مثال می‌توان صدور اوراق قرضه با کوپن صفر در کشورهای عضو OECD را از این جمله برشمرد.
 - سرمایه‌گذاران نهادی اطلاعات موردنیاز خود را آسان‌تر و با هزینه کم‌تری به‌دست می‌آورند، لذا برای آن‌ها عدم تقارن اطلاعاتی کم‌تر بوده و با سرعت بیش‌تر و هزینه کم‌تری قیمت سهام و اوراق را به‌سوی مقادیر بنیادی آن‌ها تعدیل می‌کنند که این امر به‌نوبه خود تخصیص کارآمد وجوه در بازار سرمایه را به‌دنبال دارد.
 - سرمایه‌گذاران نهادی در جهت متنوع کردن پرتفوی دارایی‌های خود اقدام به سرمایه‌گذاری در دارایی‌های بین‌المللی می‌کنند که این امر نوسانات بازده دارایی‌های آن‌ها را در نتیجه ادوار کسب‌وکار داخلی کاهش داده و از این طریق نوسانات تولید ناخالص داخلی را نیز کاهش می‌دهند.
- آن‌ها در انتهای فصل با استفاده از داده‌های آماری گروه جی ۸ به‌علاوه استرالیا و در چهارچوب یک الگوی اقتصادسنجی اقدام به ارزیابی تأثیر سرمایه‌گذاران نهادی بر رشد اقتصادی می‌کنند. آن‌ها بین نسبت سرمایه‌گذاری نهادی به GDP و رشد اقتصادی ارتباط معنی‌داری نیافتند، اما با افزایش سهم سرمایه‌گذاران نهادی از GDP مواردی هم‌چون حقوق

صاحبان سهام، سود قابل تقسیم، تحقیق و توسعه، بهره‌وری کل عوامل تولید، و نهایتاً در برخی از موارد نوسانات قیمت افزایش می‌یابد.

۷.۲ پول، ثبات، و رشد

در فصل هفتم، نویسنده عوامل تأثیرگذار بر رشد پایدار را شامل ساختار حکمرانی مناسب، توسعه فناوریانه، و بازارهای کاراً عنوان کرده و بیان می‌کند که حکمرانی مناسب بالاترین تأثیر را بر رشد پایدار دارد؛ چراکه در نبود آن توسعه فناوریانه و بازارهای کاراً شکل نمی‌گیرد. در ادامه، او دو عامل مهم اثرگذار بر شکل‌گیری حکمرانی خوب را برخورداری کشورها از نهادهای مناسبی شامل «شکل‌گیری قواعد حقوقی و حاکمیت قانون» و «توسعه نظام پولی» معرفی می‌کند. او با اشاره به نظریات برخی از اقتصاددانان و حقوق‌دانان برجسته تأکید می‌کند که بین قانون و زندگی اقتصادی انسان‌ها تعامل وجود دارد و بخش‌های محوری و مرکزی قانون و نظام اقتصادی کشورها در تعامل با یکدیگر در حال تکامل هستند.

آن‌ها تأکید می‌کنند که بین نهاد پول و کارایی بازار نیز چنین رابطه‌ای وجود دارد، اما درخصوص چگونگی این ارتباط تأمل بیشتری لازم است. در نظریه استاندارد ظهور نهاد پول، تأکید بر آن است که پول به‌منزله ابزاری برای تسهیل مبادلات مورد استفاده قرار گیرد و نقش ایفا می‌کند. درمقابل نظریه استاندارد، نظریه دیگری وجود دارد که مطابق آن پول پیش‌تر از توسعه بازارها ایجاد شده و به‌لحاظ تجربی از پشتوانه قوی‌تری برخوردار است. مطابق این نظریه، پول به‌مثابه یک ابزار اجتماعی در جهت کاهش نزاع و درگیری‌ها در سطح اجتماع، مانع از بروز گسیخت در سطح اجتماع می‌شود و ابزاری برای کمک به دولت برای اداره کشور خصوصاً در شرایط بحرانی است. در جوامع اولیه برای جلوگیری از نزاع‌ها و تسکین آلام و خسارات وارده به افراد، نیاز به جبران خسارات وارده و استانداردسازی جرایم، کارمزدها، خراج، مالیات‌ها، و سایر موارد وجود داشت، لذا نهاد پول ایجاد شد. درواقع، توسعه نهاد پول با توسعه نهاد قانون و اجرای آن کاملاً مرتبط بوده است و هر دوی این نهادها با حکمرانی مرتبط‌اند.

به‌جز موارد طرح‌شده در پاراگراف فوق، نهاد پول از طرق دیگری نیز می‌تواند در اداره امور کشور به دولت کمک کند، ازجمله آن‌ها تأمین مالی دولت است. در زمان‌هایی که دولت‌ها با شرایط اضطراری هم‌چون جنگ، بلایای طبیعی، و ... مواجه می‌شوند به منابع زیادی برای پوشش هزینه‌های خود نیاز دارند که تأمین آن‌ها از طریق وضع مالیات بر کالا و

خدمات به آسانی امکان‌پذیر نیست. حاکمیت دولت‌ها بر نهاد پول و ضرب سکه از یکسو در آمدی را با عنوان حق‌الضرب سکه برای دولت فراهم می‌کرد و از سوی دیگر این امکان را به دولت‌ها می‌داد که در مواقع بروز اضطراب، با تغییر وزن و عیار پول رایج و بعضاً تشویق و تهدید افراد به تعویض سکه‌های قدیمی با سکه‌های جدید، منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین کنند. از این رو، در گذشته ارزش سکه در جریان کشورها (پول) تحت تأثیر مقدار اقتدار دولت و شاه بوده است؛ دولت‌های مقتدر کم‌تر در شرایط جنگ قرار می‌گرفتند، لذا در دوران آن‌ها ارزش پول رایج معمولاً تنزیل نمی‌شد، ولی دولت‌های ضعیف، که بیش‌تر آماج حملات سایر کشورها قرار می‌گرفتند، برای تأمین منابع مورد نیاز جهت مواجهه با شرایط اضطراری اقدام به کاهش ارزش پول ملی می‌کردند. در هر صورت، کاهش ارزش پول نمی‌توانست از مقدار معینی فراتر رود؛ چراکه ممکن بود مردم از پذیرش آن خودداری کنند و مبادلات خود را به صورت تهاتری یا با پول سایر کشورها انجام دهند؛ نویسنده بیان می‌کند که در این خصوص می‌توان شواهد مناسبی یافت.

در این فصل، به دو انگیزه دیگر ایجاد نهاد پول نیز اشاره می‌شود؛ انگیزه اول کاهش هزینه‌های مبادله است که در بسیاری از کشورها در سراسر قرن‌های نوزدهم و بیستم، دولت‌ها به دنبال کاهش هزینه‌های انجام مبادلات برای تجار و کسبه در بازارها بودند. انگیزه دوم تقویت هویت ملی از طریق ایجاد نهاد پول ملی است که به نظر می‌رسد چندان مورد توجه اقتصاددانان قرار نگرفته است.

۳. نقد شکلی اثر

پس از درج مقدمه و دیباچه کتاب، شرح مختصری در خصوص هریک از مؤلفان شامل سوابق تجربی، محل فعالیت فعلی، و برخی از مهم‌ترین آثار علمی منتشر شده آن‌ها درج شده است که اقدامی بسیار زیبا و پسندیده است. به لحاظ ارجاع‌دهی منابع مورداستفاده، در انتهای هر فصل فهرست منابع مورداستفاده در آن فصل درج شده است، اما در درون متن به منابع مورداستفاده اشاره‌ای نشده است.

این کتاب را ناهید پوررستمی و محمود مشهدی احمد ترجمه کرده‌اند و در انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است. ویراستار این کتاب فرشاد رضوان است و در سال ۱۳۸۹ با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و با شابک ۵-۶۰۲۵-۰۳-۹۶۴-۹۷۸ و شماره کتاب‌شناسی ملی ۲۰۵۱۵۴۳ منتشر شده است. قطع کتاب وزیری (۲۳۵×۱۶۵) است و معادل لاتین

اصطلاحات و اسامی نویسندگان در زیر هر صفحه پانویس شده است، هم‌چنین شماره پانویست‌ها متوالی نیست و در هر صفحه مجدداً از یک شروع می‌شود.

در بعد مؤلفه‌های صوری، این کتاب پیش‌گفتار مترجمان، دیباچه، مقدمه، شرح حال مؤلفان مقالات، فهرست کلی مطالب، فهرست جداول، فهرست نمودارها و اشکال، و واژه‌نامه دارد، اما فهرست تفصیلی محتوای اثر در آن درج نگردیده است. به‌لحاظ نمای ظاهری، کتاب از حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، و صحافی مناسبی برخوردار است. نمونه‌خوانی کتاب به‌نحو مناسبی انجام شده است، لذا در متن کتاب به‌ندرت غلط املائی وجود دارد.

ویراستاری کتاب به‌نحو مناسبی انجام نشده است، به‌طوری‌که در فصل‌های مختلف ایرادات نگارشی زیادی وجود دارد که ازجمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در متن کتاب به‌کرات از ادبیات محاوره‌ای استفاده شده است که در آن جملات بعضاً ناقص و محل قرارگرفتن هریک از لغات به‌لحاظ ساختار جمله صحیح نیست؛ ازجمله آن‌ها می‌توان به جمله اول بند ۱ صفحه ۱۵۵، جمله اول پاراگراف دوم صفحه ۱۵۶، جمله آخر پاراگراف اول بند ۲ در صفحه ۱۵۷، جمله دوم صفحه ۲۱۵، جمله انتهایی پاراگراف اول صفحه ۲۰۴، و جمله واقع در خط دوم پاراگراف دوم همان صفحه اشاره کرد.

هم‌چنین شماره‌های درج‌شده در بالای لغات برای ارائه پانویس بعضاً به‌درستی درج نشده‌اند و از شماره‌های تکراری استفاده شده است؛ برای مثال، در صفحه ۲۳۲ کتاب شماره‌های ۱، ۲، و ۳ دو دفعه برای رفرنس‌دهی استفاده شده است درحالی‌که لازم بود این شماره‌ها از ۱ تا ۶ تنظیم می‌شدند.

به‌لحاظ استفاده صحیح علائم، بعضاً علامت‌ها در جای مناسب خود به‌کار نرفته‌اند؛ برای مثال می‌توان به جمله اول پاراگراف دوم صفحه ۱۹۹ به شرح «ازنظر وام‌دهنده خرد، برگرداندن وام‌گیرندگان بی‌خطر به بازار متوسط، میزان وقوع نکول را کاهش می‌دهد» اشاره کرد که خواننده کتاب مفهوم درستی از آن استنباط نمی‌کند، ولی اگر کامای دوم به قبل از لغت «متوسط» منتقل شود، به‌نظر جمله دارای مفهوم می‌شود.

۴. نقد ترجمه اثر

به‌لحاظ ترجمه، مترجمان ترجمه روانی برای این اثر ارائه نکرده‌اند. ترجمه کتاب بعضاً غامض بوده و باعث ایجاد ابهام در متن ترجمه برای خوانندگان می‌شود که این موضوع

درک صحیح و سریع مفهوم موردنظر نویسندگان کتاب را دشوار می‌کند. مصادیق بسیاری برای این موضوع در کتاب در فصل‌های مختلف وجود دارد که درج تمامی آن‌ها خارج از حوصله این مقاله است؛ نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد.

- پاراگراف اول صفحه ۲۶ کتاب (بی‌تردید، رشد اقتصادی ...)
- پاراگراف آخر صفحه ۴۸ (لاپورتا و همکارانش ...)
- پاراگراف اول صفحه ۷۳ کتاب، سه خط اول صفحه ۱۵۴؛
- پاراگراف دوم صفحه ۲۰۱؛
- در پاراگراف سوم صفحه ۲۰۳، به‌نظر می‌رسد برخی از لغات حذف گردیده است؛
- پاراگراف اول صفحه ۲۰۷، خط سیزدهم با عنوان «هدف تسهیلات اختیاری ...» قابل‌درک نیست و ابهام دارد؛
- سه خط اول صفحه ۲۰۹ نیز ابهام دارد و به‌آسانی قابل‌فهم نیست؛
- جمله سوم صفحه ۲۱۵ به‌لحاظ ترجمه به ویرایش و بازنگری نیاز دارد؛
- جمله انتهای پاراگراف اول صفحه ۲۱۸ ناقص بوده و به اصلاح نیاز دارد؛
- جمله دوم ذیل بند ۱ صفحه ۲۱۷ غامض بوده و به ویرایش و بازنگری نیاز دارد؛
- جمله چهارم ذیل بند ۱ همان صفحه نیز به ویرایش نیاز دارد؛
- از خط ۹ صفحه ۲۲۹ تا انتهای پاراگراف، به‌نظر ترجمه مناسبی ارائه نشده است یا این‌که تحلیل آن ایراد دارد، چراکه وابستگی شدید درآمد ملی یک کشور به درآمد صادرات یک کالای خاص باعث آسیب‌پذیر شدن آن اقتصاد از بحران‌های بین‌المللی می‌شود؛
- پاراگراف دوم صفحه ۲۳۰ ترجمه روانی نداشته و بسیار مبهم است و به بازنگری و اصلاح نیاز دارد؛
- پاراگراف دوم صفحه ۱۳۱ بسیار غامض و مبهم است و به‌آسانی نمی‌توان مفهوم موردنظر نویسنده را دریافت؛
- پاراگراف دوم صفحه ۲۳۲ بسیار غامض بوده و ترجمه آن به‌آسانی قابل‌فهم نیست؛
- جمله سوم پاراگراف دوم صفحه ۲۳۸ به ویرایش نیاز دارد؛

- جمله «این امر سبب ...» در خط ۱۱ پاراگراف دوم صفحه ۲۳۸ به ویرایش نیاز دارد و بعضاً لغاتی اضافی در آن درج شده است. در همین پاراگراف، جمله بعد آن نیز بسیار مبهم بوده و به اصلاح و بازنگری نیاز دارد؛
- به طور کلی، ترجمه فصل ششم به خصوص از صفحه ۲۳۰ تا ۲۳۸ بسیار غامض، مبهم، و غیرروان است و در بسیاری از موارد درک مفهوم موردنظر نویسندگان فصل برای خواننده کتاب به آسانی ممکن نیست.
- همچنین معادل فارسی برخی از لغات و اصطلاحات انگلیسی استفاده شده توسط مترجمان به نحو مناسبی انتخاب نشده است و این امر باعث پیچیدگی موضوع گردیده است و در برخی از موارد نیز به کلی مفهوم متفاوتی را به خواننده منتقل می کند. در این خصوص، ضرورت دارد که کتاب توسط یک نفر متخصص حوزه مالی مورد ویرایش تخصصی قرار گیرد. در زیر به برخی از مصادیق آن اشاره می گردد:
- «رشد آکنده از مالیه» به عنوان معادل فارسی «Finance rich growth» در صفحه ۲۸ کتاب؛
- «دادگانی» به عنوان معادل فارسی «database» در صفحه ۴۸؛
- «تفاوت ها» به عنوان معادل فارسی «spreads» در صفحه ۶۰ کتاب؛
- «شکاف های بانکی» به عنوان معادل فارسی «bank spreads»؛
- «تعهد مالی» به عنوان معادل «fiscal responsibility» در صفحه ۱۵۵؛
- استفاده از «بیرون رانی» به عنوان معادل «crowding out» در صفحه ۱۵۵؛
- استفاده از «قابلیت اعتبار» به عنوان معادل «credit worthiness» در صفحه ۱۵۵؛
- استفاده از «شکاف بانکی» به عنوان معادل «banking spread» در صفحه ۱۶۸؛
- استفاده از «بنگاه های فردی» به عنوان معادل «individual firms» در صفحه ۱۷۱؛
- استفاده از «تغییر میزان سرمایه» به عنوان معادل «recapitalize» در صفحه ۱۶۴؛
- استفاده از «اولین بهتر» به عنوان معادل «first best» یا «دومین بهتر» برای «second best» در صفحه ۱۰۸؛
- «ورشکستگی» به عنوان معادل «failure» در صفحه ۲۰۰ استفاده شده است که باتوجه به مفهوم جمله به نظر می رسد که گزینه «قصور» گزینه بهتری برای آن باشد.
- در خطوط ۱۲ تا ۱۷ صفحه ۲۰۷ از مفاهیم «تسهیلات پس انداز اجباری» و «تسهیلات پس انداز اختیاری» استفاده شده است که بسیار غامض و مبهم است.

- «بهادارسازی شده» به عنوان معادل «securitised» در صفحه ۲۱۷ مورد استفاده قرار گرفته شده است، در حالی که به نظر می‌رسد «تبدیل به اوراق بهادار کردن» معادل فارسی مناسب آن باشد.

- «اوراق بهادارسازی شده» به عنوان معادل «securitisation» در صفحه ۲۲۹ مورد استفاده قرار گرفته شده است در حالی که به نظر می‌رسد «فرایند تبدیل به اوراق بهادار کردن» معادل فارسی مناسب آن باشد.

در مواردی نیز به نظر می‌رسد که ترجمه ارائه شده مترجمان ترجمه درستی نیست. این موضوع باعث شده است که ترجمه انجام شده بسیار غامض و مبهم شود و خوانندگان کتاب را گمراه کند. برای مثال می‌توان به ترجمه ارائه شده برای پاراگراف دوم صفحه ۱۱۱ اشاره کرد که در آن به بازارهای مالی درونی میان بنگاه‌ها اشاره شده است که به عنوان معادل فارسی «internal financial markets» ترجمه شده است. در حالی که به نظر منظور نویسندۀ کتاب بازارهای مالی داخلی (داخل کشور) است که در مقابل بازارهای مالی بیرونی (بین‌المللی) مورد توجه واقع می‌شوند.

هم‌چنین، ترجمه ارائه شده در جمله سوم پاراگراف اول صفحه ۲۳۳ نیز به نظر به بازنگری نیاز دارد؛ ترجمه ارائه شده از سوی مترجمان به شرح ذیل است: «رشد نهادی و بازار سرمایه با ارائه منابع جای‌گزین نقدینگی و تأمین مالی بلندمدت به بانک‌ها به نظام اقتصادی کمک می‌کنند، تا در مقابل ریسک‌های حاصل از مشکلات بانکی متنوع‌سازی کند».

به نظر می‌رسد که مفهوم مورد نظر نویسندگان کتاب این است:

رشد سرمایه‌گذاران نهادی از طریق ایجاد توسعه در بازار سرمایه، منابع جدیدی را برای تأمین مالی بلندمدت پروژه‌ها به عنوان جای‌گزین منابع سیستم بانکی فراهم آورده و به کشورها کمک می‌کند که در مقابل ریسک‌های حاصل از مشکلات نظام بانکی، منابع تأمین مالی خود را متنوع کرده و آسیب‌پذیری خود را کاهش دهند.

۵. نقد محتوایی اثر

کتاب حاضر مجموعه‌ای از هفت مقاله تدوین شده برخی از اقتصاددانان است که نگارنده با عنوان کتاب توسعه مالی و رشد اقتصادی آن‌ها را منتشر کرده است، لذا در این کتاب بسیاری از اطلاعات مربوط به توسعه مالی و حلقه‌های پیشین و پسین آن

درج نگردیده است. به همین دلیل، این کتاب قابلیت استفاده به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان را در هیچ مقطع تحصیلی ای ندارد، لیکن این کتاب منبع خوبی برای محققانی است که به تحقیق در حوزه توسعه مالی پیرامون عناوین فصل‌ها (به عنوان موضوع) تمایل دارند. لذا بهتر بود که این اثر با عنوان مجموعه مقالات منتشر می شد تا به نحو مناسب تری مخاطبان آن مشخص شود.

مبحث مهمی که در تحلیل فصل اول کتاب به آن توجه نشده است وجود مکملی بین توسعه مالی و برخی از متغیرهای دیگر تأثیرگذار هم چون توسعه سرمایه انسانی [گالور و موآو (Galor and Moav 2004)؛ گالور و زیبا (Galor and Zeira 1993)؛ آقون و هویت (Aghion and Howitt 2009)]، آزادسازی تجاری [راجان و زینگالس (Rajan and Zingales 1999)]، نوآوری های تکنولوژیکی [آقون و همکاران (Aghion et al. 1999)]، و نوع کشور با توجه به کوچک یا بزرگ بودن در سطح تجارت جهانی است [کونیدا (Kunieda 2008)] است. درواقع، توسعه مالی درازای سطوح متفاوت سرمایه انسانی، مقدار و سطح آزادسازی تجاری در کشورها، کوچک یا بزرگ بودن کشورها در تجارت جهانی، و نوآوری های تکنولوژیکی به نحو متفاوتی رشد اقتصادی و فقر را تحت تأثیر قرار می دهد و چه بسا که در برخی از موارد در غیاب توجه به اثرات مکملی، شرایط اقتصاد از وضعیت موجود نیز بدتر شود.

هم چنین، تمامی برآوردهایی که در فصل اول انجام شده است با استفاده از داده های بین کشوری انجام شده است. درخصوص استفاده از داده های بین کشوری نیاز است که به دو عامل با اهمیت دقت کرد: اول این که در هر مطالعه، کشورهایی که داده های آنها در کنار یک دیگر مورد استفاده قرار می گیرد لازم است ساختار اقتصادی و مالی نزدیک و مشابه داشته باشند، در غیر این صورت، خروجی مطالعات تحت تأثیر ساختار متفاوت کشورها نتایج گمراه کننده ای در بر خواهند داشت. به لحاظ ساختارهای موجود کشورها، کشورهای استفاده شده در نمونه بسیار متفاوت اند، لذا احتمال آن که نتایج این مطالعات تحت تأثیر تفاوت ساختاری موجود در کشورها حاصل شده باشد وجود دارد؛ از این رو، نتایج حاصل از این مطالعات قابلیت اتکای لازم را ندارد. گفتنی است که این موضوع قبلاً از سوی رام (Ram 1988)، در مطالعه ای که درخصوص روایی فرضیه کوزنتس (۱۹۵۶) با استفاده از داده های ۲۴ کشور در حال توسعه و هشت کشور توسعه یافته انجام داده بود هشدار داده شده است. عامل دومی که در این خصوص بسیار حائز اهمیت است نظام ارزی کشورها به عنوان ضریب تبدیل واحد پول داخلی به ارزهای جهان روا هم چون دلار است. در تمامی مطالعات

انجام‌شده براساس داده‌های بین‌کشوری، در ابتدا لازم است که داده‌های تمامی کشورها از واحد پول ملی به یک واحد پولی یکسان هم‌چون دلار تبدیل شود. چنان‌چه کشورهایی که داده‌های آن‌ها در این مطالعه استفاده می‌شود از نظام‌های ارزی با درجات متفاوتی از مداخله دولت برخوردار باشند، داده‌های تبدیل‌شده (به ارز جهان‌روا) مورد استفاده در الگو دچار تورش شده و نتایج حاصل از مطالعات انجام‌شده براساس آن‌ها غیرقابل اعتماد خواهد بود. در این مطالعه به‌نظر می‌رسد که نرخ تبدیل پول ملی به دلار تحت تأثیر دامنه گسترده‌ای از مقدار مداخله دولت‌ها در بازار ارز قرار دارد؛ درحالی‌که این موضوع برای کشورهای دارای نظام ارزی ثابت حداکثر مداخله است، لیکن برای برخی از کشورها هم‌چون آمریکا، انگلستان، و برخی دیگر از کشورهای توسعه‌یافته در حداقل ممکن است. لذا، دقت داده‌های مورد استفاده در الگو پس از آن‌که به واحد پول جهان‌روا تبدیل شده‌اند، به شدت کاهش یافته و این احتمال وجود دارد که نتایج مطالعه مذکور تحت تأثیر انحراف ایجادشده در داده‌ها حاصل شده باشد. گفتنی است که این موضوع نیز قبلاً از سوی رام (۱۹۸۸) هشدار داده شده است.

در فصل دوم کتاب، نویسندگان مطالب ارزش‌مندی را درج کرده‌اند که می‌تواند به فهم خوانندگان از توسعه مالی و روابط علی و معلولی آن با رشد کمک شایانی بکند. یکی از مواردی که نویسندگان می‌توانستند به تفصیل بیش‌تری مورد بررسی قرار داده و در این فصل درج کنند عوامل مؤثر بر توسعه مالی است؛ نویسندگان در این فصل چهار عامل اصلی تأثیرگذار بر توسعه مالی (به‌عنوان موانع) معرفی کرده‌اند که عبارت از سرکوب مالی و آزادسازی مالی، مالکیت دولتی بانک‌ها، عوامل قانونی، و نهایتاً محدودیت‌های اقتصاد سیاسی است. درحالی‌که در برخی دیگر از آثار منتشره در این خصوص، ابعاد توسعه مالی و عوامل تأثیرگذار بر آن با دقت و جزئیات بیش‌تری مورد توجه قرار گرفته است. براساس مطالعه انجام‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول درخصوص اندازه‌گیری توسعه مالی در سطح کشورهای حوزه منا، شش بعد برای توسعه مالی مورد نظر قرار گرفته است که شامل اندازه، ساختار، و بهره‌وری بخش بانکی، توسعه بخش مالی غیربانکی، کیفیت مقررات و نظارت بانکی، توسعه بخش پولی و سیاست‌گذاری پولی، بازبودن بخش مالی، و فضای نهادی است (Creane et al. 2004). مجمع جهانی اقتصاد (World Economic Forum 2009) نیز در گزارش «توسعه مالی جهان در سال ۲۰۰۹»، طبقه‌بندی جدیدی را برای ابعاد توسعه مالی ارائه کرد که طبق آن توسعه مالی هفت بعد دارد که عبارت از فضای نهادی، فضای کسب‌وکار، ثبات مالی، خدمات مالی بانکی، خدمات مالی غیربانکی، بازارهای مالی، و

دست‌رسی مالی است. لذا نویسندگان در این فصل به بسیاری از ابعاد مهم توسعه مالی، که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تحقق یا عدم تحقق توسعه مالی دارند، توجهی نداشته‌اند.

در مبحث اهمیت رقابت در بخش بانکی، درحالی‌که در پاراگراف‌های اول و دوم صفحه ۱۱۰ نویسنده با اشاره به نتایج مطالعه پیترسن و راجان (۱۹۹۵) و تحلیل خود تلاش می‌کند که به خواننده کتاب این مفهوم را القا کند که سرمایه‌گذاری سیستم بانکی روی تعمیق روابط با مشتریان و تمایل مشتریان به این موضوع تنها در شرایط وجود رقابت در سیستم بانکی امکان‌پذیر است و فقط در این شرایط است که دسترسی بنگاه‌ها به تأمین مالی افزایش می‌یابد، اما در شروع پاراگراف بعدی در صفحه ۱۱۱، نویسنده به شکل‌گیری روابط نزدیک‌تر بانک و بنگاه در شرایط وجود رقابت کم‌تر در سیستم مالی اشاره می‌کند که به‌نظر متناقض با تحلیل پیشین است.

از مباحث مهمی که در فصل چهارم این کتاب به‌درستی بر آن تأکید شده است نقش قانون، منشأ قانونی، و مقدار التزام به اجرای قراردادها در میزان موفقیت توسعه نظام مالی در سطح کشورهاست؛ این موضوع به‌عنوان مهم‌ترین دلیل ایجاد شکاف ایجادشده در مقدار توسعه مالی بین کشورهایی که توسعه مالی را با یک‌دیگر آغاز کرده‌اند، مطرح شده است. اهمیت قانون و التزام به اجرای قانون و قراردادها در جهت تحقق توسعه مالی تا آن‌جاست که عدم توجه به آن در بسیاری از کشورها به‌عنوان دلیل اصلی عدم تحقق توسعه مالی و عدم موفقیت سیاست‌های مختلف به‌کارگرفته‌شده از سوی دولت‌ها در جهت تحقق توسعه مالی بوده است.

از نقاط قوت فصل پنجم ارائه روش‌های مختلف تأمین مالی خرد در سطح کشورها و بررسی نقاط قوت و ضعف آن‌هاست. لیکن برخی از آمار اشاره‌شده در این فصل درخصوص موفقیت الگوی تأمین مالی خرد به‌کارگرفته‌شده در بنگلادش مانند نرخ نکول دودرصدی تسهیلات به‌نظر نمی‌تواند صحیح باشد. شاید اصلاح قانون اداره این بانک و تلطیف روش برخورد با سایر اعضای گروه‌هایی که یکی از اعضای آن به بازپرداخت بدهی خود اقدام نکرده است ناشی از این واقعیت بوده است که نکول تسهیلات یکی از اعضای گروه در بسیاری از گروه‌ها شایع شده است و تعداد زیادی از افراد جامعه هدف این بانک را دچار محدودیت استفاده از خدمات اعتباری کرده است. هم‌چنین به‌نظر می‌رسد که شکل‌گیری گرامین بانک دو در بنگلادش نیز ناشی از سوخت‌شدن بخش عمده‌ای از سرمایه گرامین بانک یک بوده است، لیکن به دلایل مختلف ازجمله معرفی آن به‌عنوان یک الگوی موفق تأمین مالی خرد در سطح کشورهای مختلف و عدم تمایل به خدشه‌دارشدن

این موفقیت و هم‌چنین اعطای جایزه نوبل اقتصاد به محمد یونس به‌دلیل ارائه این طرح، موضوع اعلام عمومی نشده است.

از نقاط قوت فصل ششم درخصوص سرمایه‌گذاران نهادی و تأثیر آن‌ها بر توسعه مالی و رشد اقتصادی می‌توان به استفاده محققان از مطالعات مهم انجام‌شده در این خصوص توسط اقتصاددانان برجسته و هم‌چنین بررسی تفصیلی ابعاد تأثیرگذاری سرمایه‌گذاران نهادی بر توسعه بازارهای مالی است. دیگر نقطه قوت این فصل بررسی نتایج مطالعات پیشین و یافته‌های نظری در چهارچوب یک مطالعه تجربی با استفاده از داده‌های شیلی و کشورهای عضو گروه جی ۸ به‌علاوه استرالیا است، لیکن تمامی ایرادات وارده بر مطالعه انجام‌شده در فصل یک بر این مطالعه نیز وارد است.

در فصل هفتم، نویسنده نقش‌های دیگری برای پول در اداره کشورها از جوامع اولیه تا جوامع پیشرفته تعریف کرده است و علت اصلی ظهور پول را نقش واسطه مبادله‌بودن پول نمی‌داند که به‌نظر می‌رسد بیش‌تر درحد یک فرضیه بوده و برای پذیرش آن لازم است مطالعات و تحقیقات بیش‌تر و جامع‌تری روی بسترهای پیدایش پول در جوامع نخستین انجام شود. اما فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش انگیزه‌های یادشده در این فصل برای ظهور پول، آگاهی از انگیزه‌های یادشده می‌تواند به محققان و سایر افراد کمک کند که در تحلیل رفتار دولت‌ها و برخی از پدیده‌های موجود در اقتصاد، به‌نحو مناسب‌تری عمل کنند.

۶. نتیجه‌گیری

این اثر مجموعه‌ای از هفت مقاله تدوین‌شده برخی از اقتصاددانان مطرح است که قابلیت پوشش سرفصل‌های درسی هیچ مقطع تحصیلی را ندارد، اما منبع خوبی برای محققانی است که تمایل به تحقیق در حوزه توسعه مالی خصوصاً در عناوین هریک از فصل‌ها دارند. هرچند که در این اثر برخی از نظریات روزآمد ارتباط توسعه مالی و رشد درج نگردیده است، لیکن مطالب ارزش‌مندی در هریک از مقالات این مجموعه درج شده است که مطالعه آن برای محققان حوزه توسعه مالی و بانک‌داری ارزش‌مند است. تمامی کارهای کمی که در هریک از مقالات انجام شده است بر مبنای اطلاعات بین‌کشوری است که به‌دلیل تفاوت‌های ساختاری بسیار شدید موجود در کشورهای نمونه، تفاوت نظام ارزی حاکم بر کشورها، و کیفیت بسیار متفاوت داده‌های آماری این کشورها نتایج حاصل از این مطالعات قابلیت اعتبار چندانی ندارد.

این اثر ترجمه روانی ندارد و در موارد زیادی متن ترجمه ارائه شده غامض و مبهم است و خواننده کتاب به آسانی نمی تواند منظور نویسندگان کتاب را درک کند. همچنین به نظر می رسد ترجمه ارائه شده برای فصل های مختلف این اثر همگن نیست؛ برخی از فصل ها از ترجمه نسبتاً روان تر و بهتری برخوردار است، لیکن برخی دیگر از فصل های ترجمه بسیار غامض و مبهم است. ویراستاری تخصصی این اثر نیز به نحو مناسبی انجام نشده است؛ در بسیاری از موارد معادل فارسی استفاده شده برای اصطلاحات انگلیسی به نحو مناسبی مفهوم اصطلاح یادشده را منعکس نمی کند و بعضاً نیز به اشتباه انتخاب شده است.

کتاب نامه

آرمنداریز و همکاران (۱۳۸۹)، *توسعه مالی و رشد اقتصادی (تبیین پیوندها)*، ترجمه ناهید پوررستمی و محمود مشهدی احمد، تهران: دانشگاه تهران.

نوفرستی، ابوالفضل (۱۳۹۷)، «توسعه مالی و نابرابری - نقدی بر مبانی نظری متون منتشره در ایران»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، ش ۶۲.

- Aghion, P. and P. Howitt (2009), *The Economics of Growth*, The MIT Press Cambridge, Massachusetts London, England.
- Aghion, P., E. Caroliand, and C. García-Peñalosa (1999), "Inequality and Growth: The Perspective of the New Growth Theories", *Journal of Economic Literature*, vol. 37, no. 4.
- Creane, S. et al. (2004), "Financial Sector Development in the Middle East and North Africa", *IMF Working Paper*, WP/04/201.
- Galor, O. and J. Zeira (1993), "Income Distribution and Macroeconomics", *The Review of Economic Studies*, vol. 60.
- Galor, O. and O. Moav (2004), "From Physical to Human Capital Accumulation: Inequality and the Process of Development", *The Review of Economic Studies*, vol. 71.
- Kunieda, T. (2008), "Financial Globalization and Inequality", *MPRA Paper*, no. 11343.
- Ram, R. (1988), "Economic Development and Income Inequality: Further Evidence on the U-curve Hypothesis", *World Development*, vol. 16.
- The World Economic Forum (2009), "The Financial Development Report 2009", *World Economic Forum USA Inc*, New York, USA.